

احتجاجات دعبل خزاعی در دفاع از اهل بیت (ع)

رضا رضایی*

استادیار رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

فاطمه رضایی

کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی

(۶۰-۴۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴

چکیده

در دوره عباسی اول، دعبل خزاعی به دفاع از تفکر شیعه، به ویژه حقانیت علویان پرداخت. اشعار احتجاجی او در اثبات عقاید شیعه، مسأله امامت و خلافت و نقض گفتار مدعیان، فراوان است. این مقاله در صدد یافتن پاسخی برای سؤالات زیر است - رویکردهای احتجاجی شاعر برای اثبات حقانیت اهل بیت (ع) مبتنی بر چه اصول و مواردی است؟ - گرایش غالب شاعر برای اقناع مخاطب بیشتر بر محور چه عناصری می‌چرخد؟ - مضمون اشعار، چه تأثیری بر زبان و بیان شاعر گذاشته است؟ قدرت بیان، و استدلال منطقی از جنبه‌های مهم شعر احتجاجی این شاعر متعهد به شمار می‌آید. نتایج تحقیق مشخص می‌کند که دعبل شعر را در خدمت اهداف سیاسی که دفاع از مکتب اهل بیت (ع) باشد، قرار داده و بر اقناع عقلی مخاطب تکیه دارد. فاصله گرفتن شاعر از عناصر عاطفه و احساس در امور احتجاجی، مؤید توجه او به اقناع عقلی مخاطب است.

واژه‌های کلیدی: احتجاج، دعبل خزاعی، اهل بیت (ع).

۱- مقدمه

شعر عربی از نظر مضمون و محتوا دارای ابعاد و ویژگی‌های متمایزی است که در مقایسه با ادبیات دیگر ملت‌ها، جنبه بارز و انحصاری بدان بخشیده است. مضمون و مفهوم‌هایی که رنگ و بوی سیاسی دارد، در این شعر، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، ظهور و غلبه‌ای فراوان دارد. تأثر از تعصبات قبیله‌ای و جنگ‌های مستمر و متعدد با ریشه رقابت و اثبات قدرت و آداب و سنن حاکم بر روابط اجتماعی، رنگ غالب ادبیات عرب در پیش از اسلام است. این که برخی مورخان ادب، «شعر عربی را شناسنامه تاریخی آنان نامیده‌اند» (فروخ، ۱۹۸۴: ۷۳/۱)، نظر به همین مضمون و محتوا بوده است. با بعثت پیامبر اکرم (ص) و رواج اسلام در جزیره‌العرب، روابط و تعاملات سیاسی از اصول و ضوابط شریعت اسلامی متأثر گردید و جهت خاصی پیدا کرد. نگرش و قضاوت و موضع‌گیری پیامبر اکرم (ص) نسبت به شعر و شاعران: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» (المسعودی، ۱۹۹۱: ۳۰/۲) و همچنین «مَا يَمْنَعُ الْقَوْمَ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - بِسَلَاحِهِمْ أَنْ يَنْصُرُوهُ بِالْسِّنْتِهِمْ» (الاصفهانی، ۱۹۷۲: ۱۳۷/۴) نقش بارزی در تبیین جایگاه و منزلت ادب حکیمانه داشت، مخصوصاً شعر و ادبیاتی که مدافع رسالت نبوی باشد و همگام با آن به حمایت، تبلیغ و پشتیبانی از اصول عقیدتی شریعت اسلام بپردازد. حسان بن ثابت انصاری معروف به «شاعرالنبی» به عنوان بارزترین شخصیت ادبی، در صدر اسلام از جانب پیامبر اکرم (ص) مأموریت یافت که با زبان و شعر خود مشرکان را پاسخ دهد. پیامبر (ص) ضمن دعا برای وی «اللَّهُمَّ آيِدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»، در تأیید و خطاب به او فرمودند: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُكَ مَا كَافَحْتَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَنِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ -» (همان: ۱۴۳) از شاعران مدافع شریعت اسلامی و پیامبر (ص) به غیر از حسان می‌توان از کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه نام برد.

حوادث سیاسی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) با محوریت مسأله خلافت و امامت، منشأ بروز دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متضاد گردید. دریک صف، مؤیدان خلافت و در سوی دیگر معتقدان به امامت حضرت علی (ع) قرار داشتند. جلوه‌های این تأیید، پس از

به دست گرفتن امر خلافت توسط امام علی (ع) و وقوع جنگ جمل و حوادث صفین و قضیه حکمیت و بروز انشقاق در میان طرفداران وی در واقعه نهران، هویدا گردید و چهره واقعی شیعیان حقیقی، بهتر نمایانده شد.

با شهادت امام علی (ع) و به دست گرفتن مزورانه امر خلافت توسط گروه اموی، شیعیان سخت در تنگنا قرار گرفتند. مقاومت متعهدانه امام حسین (ع) در برابر یزید و امتناع از بیعت با او، منجر به بروز حادثه کربلا و شهادت وی گردید. کربلا، اوج مقاومت شیعه و فصل میان حق و باطل و تجلی حقانیت اهل بیت (ع) بود. اگر به مسأله عاشورا به دیده تحقیق نگریسته شود جدای از این که بارزترین پدیده سیاسی تاریخ اسلام بود، تأثیری عظیم در تحول مضمون ادب و شعر مخصوصاً شعر متعهد سیاسی و مرثیه داشت و پایه‌هایی را در ادبیات متعهد شیعی بنیان نهاد که پویایی غیر قابل انکار تفکر مذهبی را استمرار بخشید.

۱-۱- روش تحقیق

در این مقاله، موضوع احتجاج در حیطه و محدوده اثبات حقانیت تفکر شیعی در مسأله ولایت و امامت مورد نظر و مقصود است. گستره مورد مطالعه، دیوان شعر دعبل است که در آن به مصادری معتبر و موثق، چون آیات قرآن، احادیث پیامبر (ص) و ادله عقلی و منطقی، استناد کرده است. این پژوهش به روش تحقیق در متن و استقراء تام صورت گرفته است. پس از مطالعه دیوان شاعر، ابیاتی که متضمن مسأله مورد بحث بود، استخراج و طبقه‌بندی موضوعی گردید. سپس با بررسی مضمونی و تطبیق ابیات، اندیشه‌های اصیل و عمیق دعبل که با رویکرد احتجاجی بیان گردیده، مورد تحلیل و استنتاج قرار گرفته است.

۲-۱- پیشینه تحقیق

درباره دعبل خزاعی کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی و... نوشته شده و ذکر تمام آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است. بهترین آدرس برای منبع شناسی در این مورد، مقاله‌ای است که آقای عبدالحسین طالعی زیر عنوان «راهنمای پژوهش درباره دعبل خزاعی» در شماره ۴۱ فصلنامه تخصصی

مطالعات قرآن و حدیث به چاپ رسانده است. او در این مقاله از نسخه‌های مختلف دیوان‌های چاپی و خطی سایر منابعی که غالباً جنبه منبع‌شناسی دارد، یاد کرده است. با توجه به آنکه دعبل در نوع شعر و بیان خویش پس از کمیت بن زید اسدی می‌زیسته، از پژوهش‌های مربوط به کمیت نیز به عنوان مطالب مشابه می‌توان یاد کرد. درباره کمیت، آقایان دکتر فؤادیان و محمدی به صورت مشترک دو مقاله چاپ کرده‌اند. نویسندگان در مقاله «هاشمیات، جهادی از جنس قلم» با نگاه موضوعی به بررسی محتوای قصاید پرداخته‌اند. این مقاله در شماره ۳ مجله ادب عربی دانشگاه تهران چاپ شده است، در مقاله «دیدگاه‌های سیاسی مذهبی کمیت در هاشمیات» که در کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی در خردادماه ۹۰ چاپ شده، نویسندگان با نگاه تاریخی به شخصیت کمیت، موضوع را دنبال کرده‌اند. آقای دکتر ایمانیان نیز در مورد کمیت و ناصر خسرو مقاله «خطاب استدلالی...» را در شماره ۱۱ مجله ادبیات تطبیقی کرمان چاپ کرده است. او در نیمه اول مقاله، بحث‌های استدلال منطقی و مناظره عقلی و استفاده از شیوه بینامتنیت را آورده است. در پایان نیز به ارزش هنری شعرهای مذهبی پرداخته و هر دو شاعر را به کمک مایه‌های نقدی ناقدان معاصر غربی نقد کرده است. آنچه وجه تمایز این پژوهش را نمایان می‌کند اولاً تفاوت شخصیتی دعبل با کمیت است که خود می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهش‌های تطبیقی باشد. ثانیاً اکثر منابع مورد اشاره در مقاله آقای طالعی جنبه نسخه‌شناسی دارد، از سوی دیگر شخصیت دعبل چیزی از امثال حافظ و سعدی کم ندارد که سالیان طولانی تحقیقات روی جنبه‌های مختلف شخصیتی و شعری آن‌ها ادامه دارد.

۲- موضع‌گیری‌های سیاسی شاعران در مسأله خلافت و امامت

اصول اعتقادی شاعران شیعی در مسأله دفاع از اصل امامت، بر ایمان حقیقی به آیات قرآن کریم و پابندی به احادیث شریف، مبتنی بود. در عصر اموی، کمیت بن زید اسدی (۶۰-۱۲۶هـ.ق) و سید حمیری (۱۰۵-۱۷۳هـ.ق) در رأس این شاعران قرار داشتند. در عصر عباسی اول که دوره قدرت سیاسی خلفای عباسی است، شعر دعبل نماینده شعر متعهد شیعی این دوره به شمار می‌رود. شیوه احتجاج، سبکی نو و اسلوبی بدیع در

شعر بود که پس از کمیت توسط دعبل با قدرت دنبال شد. او در دفاع از اصول عقیدتی مذهب تشیع به ویژه امر ولایت از سلطه جابرانه حاکمان عباسی که سخت چنین جریاناتی را رصد می کردند، هراسی به دل راه نمی داد. این موضع گیری شجاعانه، نقطه قوت مبارزه عقیدتی وی به شمار می آید. مؤید این مطلب، سخنی از اوست که بیان کرد: من پنجاه سال است چوبه دارم را بر دوش می کشم و کسی را نمی یابم که مرا بر آن به دار بیاویزد (الاصفهانی، ۱۹۷۲: ۱۲۱/۲۰).

۳- معرفی دعبل و گرایش قومی و مذهبی او

دعبل، شاعری از قبیله خزاعه است. تاریخ بغداد در معرفی او آورده است که ابوعلی دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء، شاعر خزاعی و اصل او از کوفه است و تولد او به سال ۱۴۸ هـ. ق و وفات او را ۲۴۶ هـ. ق نوشته است. (الخطیب البغدادی، ۱۹۹۷: ۳۷۱/۱) از قدیمی ترین منابع شیعه که در آن نسب دعبل را به بدیل بن ورقاء، صحابی رسول خدا نسبت می دهند، کتاب «الرجال» نجاشی (م ۴۵۰ هـ. ق) است و از قدیمی ترین منابع اهل سنت در این انتساب، تاریخ بغداد است. اغلب بر این باورند که خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ. ق) آن را از «نجاشی» گرفته است. (الأشتر، ۱۹۶۴: ۱۵-۱۶). با توجه به سال تولد و وفات او و با استناد به آنچه خطیب بغدادی آورده است وی حدود ۹۸ سال زندگی کرده است. بر این اساس مدت زندگی او با دوره خلافت منصور (۱۳۶-۱۵۸ هـ. ق) آغاز و در دوره خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ. ق) به پایان می رسد؛ یعنی در برهه ای که مقتدرترین خلفای عباسی چون هارون و مأمون و امین و معتصم و متوکل برمسند قدرت بودند. شایان ذکر است که سال ۱۴۸ هـ. ق یعنی سال تولد دعبل از نظر تاریخی مقارن با شهادت امام جعفر صادق (ع) است. دعبل، امام موسی بن جعفر (ع) را دیده (طهرانی، ۱۳۳۷: ۳۲۶/۱) و برای امام رضا (ع) قصیده معروفش را خوانده است. (الاصفهانی، ۱۹۷۲، ۲۰: ۱۲۰). متأسفانه در برخی منابع مهم که در موضوع ادبیات و تاریخ ادب و نقد نوشته شده به سبب موضع گیری های جهت دار مؤلفان آنها، ذکری از تشیع شاعر و طرفداری او از خاندان اهل بیت (ع) نشده است و به عمد سعی در اخفای بارزترین ویژگی های عقیدتی و آثار شعری او نموده اند. برای نمونه در کتاب

«الشعر و الشعراء» تألیف ابن قتیبه و تاریخ بغداد، نه تنها به موارد فوق اشاره نشده است بلکه از قصیده تائیه او که شهره آفاق است، ذکری به میان نیاورده‌اند و از او تعریفی که مبتنی بر دارا بودن شعر مذهبی یا جهت‌گیری مذهبی است، ارائه نداده‌اند؛ اما برخی دیگر مانند مؤلف کتاب «معجم الأدباء» جانب انصاف را رعایت کرده و به صراحت به تمایلات مذهبی شاعر، اشاره کرده است. (یاقوت الحموی، ۲۰۰۹: ۷۱/۵) همچنین در الاغانی آمده است که دعبل از جمله شیعیانی است که به گرایش داشتن به علی (ع) مشهور است (الاصفهان، ۱۹۷۲: ۱۲۰/۲۰). از ویژگی‌های بارز او در شعر می‌توان به قوت بیان، نقد تند، صراحت لهجه، گزندگی هجو و بخصوص بیان مستدل و منطقی در موضع دفاع و یا تعارضات عقیدتی، اشاره کرد.

۴- احتجاج و التزام در لغت و اصطلاح

در معنای لغوی احتجاج به نقل از لسان العرب، در بخشی از توضیح ذیل ماده «حجج» آمده است: *احتج بالشئ: اتَّخَذَهُ حُجَّةً؛ و افزوده است که احتجاج به یک امر، یعنی آن چیز را برای خود حجت و سند قرار دادن؛ و در بیان معنای حجت آورده است: حجت یعنی برهان و نیز حجت چیزی است که بدان بتوان دشمن را دفع کرد و از قول ازهری نقل کرده است: حجت، وجهی است که به وسیله آن در مخاصمه، پیروزی به دست آید. خلیل بن احمد در کتاب العین نیز حجت را به همین معنا ذکر کرده است. در «أقرب الموارد»: ذیل ماده (حجج) در بیان معنای لغوی احتجاج چنین آمده است: *إحتجَّ إحتجاجاً: أتى بالحجة و إحتجَّ به: جعله حجةً له و إعتذر به. پس احتجاج از نظر لغت به معنای حجت آوردن و برای خود حجت قرار دادن و برای کار خود دلیل آوردن است. معنای کلمه التزام از نظر لغوی در صحاح و لسان العرب به معنای اعتناق، ملازمت چیزی و عدم مفارقت آن آمده است. در اساس البلاغه این معنا برای التزام مجاز دانسته شده و مؤلف به نکته دقیقی اشاره کرده است که با مفهوم احتجاج قرابت تام دارد، وی بیان داشته عبارت «ألزمتُ خصمي» زمانی به کار می‌رود که با دشمن احتجاج کرده باشی. (الزمخشري، بی تا: ذیل ماده لزم) با توجه به معانی لغوی، می‌توان معنای اصطلاحی احتجاج را عبارت از آوردن دلیل و برهان قاطع، در دفاع از یک فکر**

و اندیشه و اثبات حقانیت آن و پاسخ به خصم و وادار کردن او به اعتراف و اقرار به حق دانست. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر(ص) در آیه ۱۲۵ سوره نحل و آیه ۴۶ سوره عنکبوت ضمن دعوت به احتجاج و جدال به شیوه و روش نیکوی آن «بألتی هی أحسن» هم اشاره فرموده است. طبرسی عالم و مفسر شیعی در قرن ششم هجری کتابی مفصل به نام «الاحتجاج» تألیف نموده و در آن به ذکر موارد احتجاجات قرآن، پیامبر(ص) و ائمه (ع) پرداخته است.

۵- مبانی احتجاج در شعر دعبل خزاعی

غلبه گرایش سیاسی بر شعر دعبل و موضع‌گیری او در مسأله خلافت و دفاع از تفکر شیعی در قبال سلطه خلفای اموی و عباسی مبین نگرش عمیق سیاسی و تعهد مذهبی خاص این شاعر است. شعر دعبل به عنوان صحنه مدافعه و بستر مقابله، جلوه‌های زیبایی از تعالی اندیشه سیاسی، حق طلبی، جسارت دینی و استدلال منطقی وی را نشان می‌دهد. طرح مسأله خلافت، موضوع امامت علی (ع) و شایستگی اهل بیت پیامبر (ص) برای احراز منصب ولایت، قوت استدلال وی را در مبارزه سیاسی مذهبی نمایان می‌سازد. احتجاج دعبل در تأیید حقانیت شیعه و دفاع از اصول اعتقادی این مذهب بر سه رکن ذیل استوار است:

الف: احتجاج با استناد به دلایل عقلی و منطقی: استفاده از برهان‌های عقلی و استدلال‌های منطقی یکی از رویکردهای تقابلی دعبل در برخورد با غاصبان حقوق اهل بیت (ع) است. هاشمیات کمیت، بهترین نمونه شعر مستدل و منطقی بود که بر احتجاجات قرآنی در مسأله حقانیت اهل بیت (ع) تکیه داشت. جاحظ، معتقد است که «کمیت برای اولین بار باب احتجاج را به روی شیعیان باز کرد» (الأسدي، ۱۴۰۸: ۱۶۰) این شیوه پس از او، با قوت، توسط دعبل پیگیری شد.

لازم به ذکر است که ملازمه ذاتی بین دال و مدلول در وجود خارجی، نخستین تعیین دلالت عقلی است. در تعریف دلالت عقل گفته‌اند: «حجت عقل یا دلالت عقل چیزی است که تأمل بر آن منجر به علم شود» (العسکری، ۱۳۶۳: ۱۴۷/۱)؛ و در تعریف عقل ذاتی آمده است: «عقل (عقل ذاتی) آگاهی نخستین است که آدمی را از زشتی‌ها باز دارد» (همان، ۱۹۰/۱)

موضع‌گیری دعبل در این بخش، منوط به اتخاذ مقدماتی است که از مقوله مسلمات عقلی و مؤید به اقرار عقل است. دعبل در قصاید خود به مدح آل محمد (ص) پرداخته و خصوصیات و صفات نیکی را برای اهل بیت (ع) به تصویر می‌کشد. یکی از مهم‌ترین این قصاید، قصیده تائیه است با مطلع:

تَجَاوَبْنَ بِالْأَرْئَانِ وَالزَّفَرَاتِ نَوَائِحُ عُجْمِ اللَّفْظِ وَالنُّطَقَاتِ
(الخرزاعی، ۱۹۹۷: ۵۷)

« زنان نوحه‌گر با گفتار و الفاظی مبهم با شیون و آه هم‌صدایی کردند.»

او در این قصیده با آوردن مقدمه غزلی، زمینه را برای بیان مقصود اصلی خویش در قالب استدلال عقلی فراهم ساخته است. وی می‌کوشد مخاطب را وادار به اندیشه کند تا تفکر منطقی، نقش اصلی را در جهت‌دهی اندیشه‌های مذهبی و موضع‌گیری‌های سیاسی او داشته باشد. از این رو، دعبل به برانگیختن و انگیزش عقل، اهتمام ویژه نشان داده است.

أَلَمْ تَرَ لِلْأَيَّامِ مَا جَرَّ جَوْرُهَا عَلَي النَّاسِ مِنْ نَقْصٍ وَطُولِ شَتَاتِ
وَمَنْ دُوَلِ الْمُسْتَهْتَرِينَ، وَمَنْ غَدَاً بِهِمْ طَالِباً لِلنُّورِ فِي الظُّلُمَاتِ
فَكَيْفَ؟ وَمَنْ أَنَّى يُطَالِبُ زَلْفَةً إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ
سِوَى حُبِّ أَنْبَاءِ النَّبِيِّ وَرَهْطِهِ وَبُغْضِ بَنِي الزَّرْقَاءِ وَالْعَبَلَاتِ
وَهَنْدٍ وَمَا أَدَّتْ سَمِيَّةٌ وَابْنُهَا أُولُو الْكُفْرِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْفَجْرَاتِ
(همان، ۵۸)

«آیا روزگار را ندیدی که چگونه به مردم ستم کرد و سبب نقصان و تفرقه طولانی گردید. / و (نیز) سبب روی کار آمدن حکومت‌های بی‌حیا و پیروانشان گردید. که در تاریکی‌های جهل و ستم از آنان (اهل بیت) طلب نور هدایت می‌کردند، / چگونه و از کجا بعد از روزه و نماز در نزد خداوند، تقرب و نزدیکی را می‌جویند. / این تقرب راهی ندارد جز دوستی اهل بیت پیامبر (ص) و تنفر از اولاد زرقاء و عبلاّت (از منسوبان نزدیک خاندان بنی‌امیه). / و نفرت از هند و آنچه سمیه و پسرش مرتکب شدند، کسانی که در روزگار اسلام کافر منش و فاسق بودند.»

توجه به ساختار و سیاق مضمون، مبین آن است که شاعر از همان آغاز ورود به اصل موضوع، با استفهام انکاری «أَلَمْ تَرَ لِلْأَيَّامِ مَا جَرَّ جَوْرُهَا» به حیطة انگیزش عقل وارد

شده است. او سپس از قاعده برهان قیاس که یکی از صناعات خمس، برهان، مغالطه، جدل، خطابه و شعر است، استفاده کرده است. در تعریف برهان آمده است «هو قیاس مؤلف من المقدمات الیقینیة ینتج یقینا بالذات اضطرارا» (المظفر، ۱۳۷۶: ۳۱۳). مقدمات یقینی به سبب آن که یا فی نفسه از بدیهیاتند یا از نظریاتی که به بدیهیات منتهی می‌شوند، بالضروره نتیجه یقینی هم به دنبال دارند. دعبل در این قصیده پس از استفهام انکاری، از قاعده برهان «إنی» استفاده کرده تا از طریق نتیجه، به مقدمه یقینی برسد. قابل ذکر است که برهان به دو نوع «إنی و لمی» تقسیم شده است، در برهان إنی از معلول به علت و در برهان لمی از علت به معلول می‌رسند (همان: ۳۱۵). دعبل با ذکر نتیجه و معلول‌هایی چون «مَا جَرَّ حَوْرُهَا عَلَى النَّاسِ مِنْ نَقْصٍ وَطُولِ شَتَاتٍ» و «وَمِنْ دُولِ الْمُسْتَهْتَرِينَ، وَمَنْ غَدَا بِهِمْ طَالِبًا لِلتُّورِ فِي الظُّلُمَاتِ» مخاطب را وادار می‌کند در پی آن باشد که چه عواملی باعث شده است تا حکومت اسلامی که بایستی مایه خیر و نیکی و انس و هم‌افزایی باشد، به جای فراهم آوردن اسباب تقرب به خداوند، به تفرق و ستم و استبداد حاکمان نابکار انجامیده است. مخاطب، استنباط خواهد کرد که بروز چنین نتایجی بی شک در پی عدول از مقدمات صالحه چنین فرایندی به وقوع پیوسته است. دعبل، معتقد است که حاکمان بنی‌امیه، با انتقال حاکمیتی که از حجیت شرعی برخوردار بوده، مرتکب غصب گردیده‌اند. از نظر او غاصب نمی‌تواند، صاحب حق تلقی گشته و با آن ادعا، زعامت و سرپرستی جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد. دعبل در رد حاکمیت بنی‌امیه بر اساس ادله عقلی به موضوع ارث نیز پرداخته است. او معتقد است که اگر فرض شود قواعد صریح شرع در باب حکومت اسلامی پس از پیامبر (ص) مسکوت تلقی گردد، بازهم قواعد عقلی دیگری هستند که این حاکمیت را برای خاندان پیامبر به عنوان وارثان حقیقی پیامبر اثبات می‌کند. با آوردن قید «فإن لم تکن إلاً» در بیت زیر این فرضیه را بنیان می‌نهد:

فإن لم تکن إلاً بقربی محمدٍ فهاشمٌ أولى من هنٍ وهناتٍ

هُمُ أَهْلُ مِرَاثِ النَّبِيِّ إِذَا اعْتَزَلُوا وَهُمْ خَيْرُ سَادَاتٍ وَخَيْرُ حُمَاةٍ

(الخزاعی، ۱۹۹۷: ۶۰)

«اگر موضوع، انتساب معیار باشد، اهل بیت وارثان حقیقی پیامبرند. به یقین، آن‌ها بهترین سروران و بهترین حامیند. / اگر جانشینی به چیزی جز خویشاوندی حضرت محمد (ص) منوط نبود، پس بنی‌هاشم برای به دست گرفتن این مقام از دیگران سزاوارتر بودند».

او سپس به تعلیل این امر می‌پردازد، از نظر او سبب انحراف و علت غضب حق ولایت، حسادت و کینه، وقوع در کذب و انتقام جویی بنی‌امیه از اهل بیت بوده است:

وَمَا النَّاسُ إِلَّا حَاسِدٌ وَمُكَذِّبٌ وَمُضْطَّعِنٌ ذُو إِحْتَةٍ وَتَرَاتٍ

(همان)

«مردم جز حسود و دروغ‌گو و کینه‌توز نیستند که کینه در دل پرورانده و مرتکب جرم شدند» محبت و مودت دعبل به خاندان پیامبر (ص) و اقرار به صلاحیت آنان برای به دست گرفتن امر زعامت، ریشه در عقلانیت و تعهد مذهبی او دارد. او در عرصه مبارزه عقلانی، - بنا بر گفتار خود او - خویشتن را وقف جدال و درگیری برای مکتب اهل بیت نموده است. وی برای اثبات حقیقت و پرده برداشتن از شبهات، جدی و مقاوم است و جدال و مبارزه منطقی و دفاع از حق غضب شده اهل بیت را هدف خویش قرار داده است. در جدال کلامی، دلایل خویش را «عرف و تحقیق» می‌نامد و ادعاهای آنان را «منکر و شبهه» می‌خواند و معتقد است شبهه در قالب واقعیت و باطل در قالب حقیقت جلوه داده شده است. این ظاهر فریبی به قدری او را عصبانی ساخته است که می‌گوید حاضر است خورشید را از جای برکند تا گوشِ کر و سخت‌تر از سنگ آن‌ها را برای شنیدن حقیقت شنوا سازد:

إِذَا قُلْتَ عُرْفًا أَنْكَرُوهَ بِمُنْكَرٍ وَغَطُّوا عَلَيَّ التَّحْقِيقَ بِالشَّبَهَاتِ
سَأَقْصِرُ نَفْسِي جَاهِدًا عَنِ جِدَاهِمُ كَفَانِي مَا أَلْقَى مِنَ العِبْرَاتِ
أَحَاوِلُ نَقْلَ الشَّمْسِ مِنْ مُسْتَقَرِّهَا وَإِسْمَاعَ أَحْجَارٍ مِنَ الصَّلْدَاتِ

(السخزاعي، ۱۹۷۲: ۱۴۴-۱۴۵)

«وقتی سخن حقی بیان کنم آن‌ها با گفتار نکوهیده آن را انکار می‌کنند و امر محقق را با شبهه می‌پوشانند. / خود را وقف جدال برای اثبات حقانیت اهل بیت می‌کنم. همین مرا بس که در این راه اشکم ریخته شود. / (برای تفهیم و اثبات حقیقت) می‌خواهم خورشید را از محلش جابجا کنم و این معاندانِ کر و سنگین گوش را شنوا سازم».

امر اثبات شده عقلی برای صاحب آن به شکل قانونی و عملی ایجاد حق می‌کند. او از حق حاکمیتی که قرآن به اهل بیت اختصاص داده به «فیئ» تعبیر می‌کند و معتقد است این حق قطعی از آنان سلب شده و در دست کسان دیگری قرار گرفته که اهلیت شرعی و عقلی برای تصاحب آن ندارند:

أَرَىٰ فِيهِمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا وَأَيُّدِيهِمْ مِنْ فِيهِمْ صَفِرَاتٍ
(الخزاعي، ۱۹۹۷: ۶۳)

نکته عمده در سبک استدلالی دعبل، این است که وی هم بر قواعد منطقی تکیه می‌کند و هم صلاحیت‌هایی از خاندان پیامبر (ص) را مقدمه استدلال قرار می‌دهد که مقبولیت عقلانی دارد و شرع هم بر آن صحه می‌گذارد. این شیوه، مشخص می‌کند که موضع‌گیری و دفاع او برمدار حق بوده و توجیه عقلانی و شرعی داشته است؛ زیرا عقل بالفطره حق را می‌پذیرد و باطل را رد می‌کند. کمیت بن زید اسدی نیز برای اثبات مقصود در هاشمیات از همین شیوه یعنی مورد خطاب قرار دادن عقل مخاطب و وادار نمودن او به تفکر منطقی استفاده کرده است:

أَلَا هَلْ عَمَّ فِي رَأْيِهِ مُتَأَمِّلٌ وَهَلْ مُدْبِرٌ بَعْدَ الْإِسَاءَةِ مُقْبِلٌ
وَ هَلْ أُمَّةٌ مُسْتَقِظُونَ لِرُشْدِهِمْ فَيَكْشِفَ عَنْهُ النَّعْسَةَ الْمُتَزَمِّلُ
(الأسدي، ۱۴۰۸: ۶۱)

«آیا آن که چشم بصیرت بسته و از رأی حکیمانه تبعیت نمی‌کند به فکر فرو نمی‌رود و اندیشه نمی‌ورزد؟ و آیا آن که راه بدی پیشه کرده و رفته، نباید روی بازگرداند؟/ آیا امتی که به خواب غفلت فرورفته نباید برخیزد و پرده غفلت را کنار بزند و به دنبال رشد و هدایت خویش باشد؟»

ب: احتجاج به آیات قرآن

دعبل در شیوه احتجاجی خویش علاوه بر استدلالات عقلی و منطقی، در باب فضیلت اهل بیت به آیات قرآن نیز استناد می‌کند و برتری آن‌ها را گزینشی الهی می‌خواند:

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي إِطْرَائِهِمْ سُورًا تُثْنِي عَلَيْهِمْ وَتَنْهَاهَا بِآيَاتٍ
(الخزاعي، ۱۹۷۲: ۸۱)

«خداوند در تمجید آنان، سوره‌ها و آیاتی نازل فرموده است که در آن ستایش و تأیید آنان است.»

او در این باره به آیاتی که در فضیلت و شأن اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) نازل شده استناد می‌کند. در قصیده‌ای که در مدح امام علی (ع) سروده، او را جانشین پیامبر (ص) دانسته و برای صحت ادعای خویش به آیه نجوا و آیه ولایت استناد کرده است:

ذَاكَ الْوَصِيِّ وَصِيُّ أَحْمَدَ وَالَّذِي نَاجِيَ الرَّسُولَ وَقَدَّمَ الصَّدَقَاتِ
ذَاكَ الْوَصِيِّ الثَّالِثُ الْخَاطِي بِمَا أُعْطِيَ زَكَاةً رَاكِعًا بِصَلَاةٍ
(السخزاعي، ۱۹۹۷: ۷۲-۷۳)

«جانشین به حق پیامبر (ص) هم اوست آن که چون اراده کرد با پیامبر (ص) به نجوا سخن گوید قبل از آن صدقه داد./ جانشین (واقعی) آن سومین ولی (بر اساس فرموده قرآن کریم) اوست که مفتخر به این است که در نمازش به وقت رکوع، به مستمند بخشش کرد».

در بیت اول دعبل به آیه نجوا (آیه ۱۲ و ۱۳) در سوره مبارکه مجادله، در باب دادن صدقه قبل از نجوی و در بیت دوم به آیه ۵۵ در سوره مائده که هر دو در فضیلت امام علی (ع) است، استناد کرده است. در تفسیر نمونه ذیل آیه نجوا روایتی را از قول امام علی (ع) نقل کرده که فرمود در قران آیه‌ای است که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد. همچنین به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (قرآن، ۵۵/۵) که به آیه ولایت هم مشهور است به شایستگی امام علی (ع) برای ولایت، استناد کرده است.

او در قصیده‌ای دیگر به آیه «ليلة السميت» اشاره کرده و می‌گوید:

وَهُوَ الْمُقِيمُ عَلَى فِرَاشِ مُحَمَّدٍ حَتَّى وَقَاهُ كَائِدًا وَمَكِيدًا
(همان: ۹۷)

«او کسی است که در بستر پیامبر (ص) خوابید تا او را از مکر کنندگان و مکرشان حفظ نماید». این بیت از آیه ۲۰۷ سوره بقره اقتباس شده است که خداوند می‌فرماید ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾. فضائل قرآنی اهل بیت (ع) به عنوان مقدماتی مستند، نقش فراوانی در نقض ادعای باطل غاصبان حق ولایت دارد. دعبل در قطعه‌ای به نام «اهل مباحله» در وصف خاندان پیامبر اکرم (ص) آورده است:

أَهْلُ الْمُبَاهَلَةِ الْكَرِيمَةِ وَالْكِسَا وَالْبَيْتِ وَالْأَسْتَارِ وَالْحُرْمَاتِ
(السخزاعي، ۱۹۹۷: ۷۲)

«آنان) شایستگان حضور در مباحله کریم و اهل کسا و خانه امن الهی و پرده‌ها و مکان‌های امنند».

شاعر در این بیت به خاندان پیامبر (ص) و قضیه مباحله با مسیحیان نجران اشاره می‌کند که استنادی است به آیه: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱) نکته قابل ملاحظه در این آیه، آن است که از حضرت علی (ع) به نفس‌النبی تعبیر گردیده است که مبین جایگاه عظیم دینی و شخصیت بارز معنوی آنان است. بنابراین چه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که دعبل در بیان واقعیت‌های تفکر شیعی، به استناد آیات قرآن، از امامت و جانشینی اهل بیت پیامبر (ص) سخت دفاع کرده و این حق را در خاندان پیامبر (ص) ثابت، مستدل و منصوص علیه می‌داند.

ج: احتجاج به احادیث موثق

احادیث قابل وثوق روایت شده از پیامبر اکرم (ص) یکی از منابع اثبات حق امامت اهل بیت (ع) و یکی از مستندات شیعه در این مورد است. این احادیث بر محور شخصیت امام علی (ع) و مقام او نزد پیامبر (ص) و سابقه آنان در اسلام استوار است. بسیاری از این احادیث از طریق مراجع اهل سنت نیز نقل شده است که نظریه امامت شیعه را تأیید می‌کنند. (الحکیم، ۱۹۶۳: ۵۰۰) دعبل خزاعی در اشعار خود در دفاع از حق غضب شده امام علی (ع) و اهل بیت (ع)، علاوه بر تکیه به دلایل عقلی و احتجاج به آیات قرآن، به احادیث نیز استناد کرده و در اشعارش از آن احادیث الهام گرفته است. واقعه غدیر در صدر این روایات موثق و مستند قرار دارد.

أَخَا خَاتَمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّى مِنَ الْقَدَى وَمُفْتَرِسِ الْأَبْطَالِ فِي الْغَمَرَاتِ
فَإِنْ جَحَدُوا كَانَ الْغَدِيرُ شَهِيدَهُ وَبَدْرٌ وَأُحُدٌ شَامِخُ الْهَضْبَاتِ
(الخزاعي، ۱۹۹۷: ۵۹)

«برادر خاتم پیامبران آن فرد پاک که از ارتکاب هر گناه و ناپاکی مصون است، او نابود کننده پهلوانان در مهلکه‌ها است. / اگر (حق خلافت و امامت حضرت علی (ع) را) انکار کردند منطقه غدیر بدان شهادت می‌دهد و همچنین منطقه بدر و احد و مرتفعات آنجا».

شاعر در این ابیات، علاوه بر اشاره به کلام پیامبر (ص) پس از برقراری عقد اخوت

میان خود و امام علی (ع)، به حدیث معروف آن حضرت (ص) در روز غدیر خم نیز استناد کرده است که وی، امام علی (ع) را وصی و جانشین پس از خود معرفی کرد و فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ» (الأمینی، ۱۴۰۳: ۳/۲ و نیز: الترمذی، ۲۰۰۷: ۲۳۹/۹) دعبل در مواضع دیگری نیز به حدیث پیامبر (ص) در روز غدیر خم استناد نموده است. او در بیت زیر می‌گوید:

فَقَالَ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ فَهَذَا لَهُ مَوْلَى بُعِيدٍ وَفَاتِي
(الخرزاعي، ۱۹۹۷: ۶۷)

«پیامبر (ص) (در روز غدیر خم) فرمودند: هر که من مولایش هستم، بعد از مرگم علی (ع) مولای اوست». و نیز در بیت‌های:

أَخُو الْمُصْطَفَى، بَلْ صِهْرُهُ وَوَصِيُّهُ مِنْ الْقَوْمِ، وَالسَّيِّئَاتُ لِلْعَوْرَاتِ
أَخِي، وَوَصِيِّ وَابْنِ عَمِّي، وَوَارِثِي وَقَاضِي دُونِي مِنْ جَمِيعِ عُدَاتِي
(همان)

«از جمع مردم امام علی (ع) برادر پیامبر برگزیده و بلکه داماد و وصی او و بسیار پوشانندهٔ عیوب مردم است. / برادرم، جانشینم و پسرعمویم و وارث من و ستانندهٔ حقوقم از همهٔ دشمنانم اوست».

او به این حدیث پیامبر (ص) استناد کرده است که وی، امام علی (ع) را برادر، وصی و وارث و جانشین خود دانسته و فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَأُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي، مَحَبَّكَ مَحَبِّي وَمِبْغُضَكَ مِبْغُضِي» (المجلسي، ۱۹۹۱: ۱۲۸/۲۳)

حدیث منزلت از جمله احادیث دیگری است که دعبل بدان استناد کرده است:

كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلِيٍّ رَغْمِ مَعْشِيرٍ سِفَالٍ لِيَامِ شَقَّتِ الْبَشَرَاتِ
(الخرزاعي، ۱۹۹۷: ۶۷)

«(امام علی) برای پیامبر (ص) چون هارون برای موسی است، این برخلاف خواستهٔ گروهی پست و نابکار و دریده روی است».

این بیت استنادی به حدیث منزلت است که پیامبر (ص) فرمودند: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (البخاري، ۱۹۸۷: ۸۱/۵ و نیز: النیشابوري، بی‌تا: ۱۷۴/۱۵).

دعبل دربارهٔ علم و شایستگی علمی اهل بیت (ع) می‌گوید:

مَخَازِنُ الْعِلْمِ الْمُنَزَّلِ عِنْدَهُمْ بِالْوَحْيِ وَالْقَوَامِ بِالْبَرَكَاتِ
(السخزاعی، ۱۹۹۷: ۷۲)

«علمی که از جانب خداوند به وسیله وحی نازل شده در نزد اینان ذخیره است، اینان هستند که به خیر و احسان اقدام می‌کنند».

این بیت اشاره‌ای است به گفتار پیامبر (ص) که فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ» (الري شهري، ۱۳۸۰: ۳۸)

د) بشارت منجی، عنصر ویژه دعبل در احتجاج

قواعدی که دعبل به عنوان عناصر احتجاج خویش به آن‌ها استناد نموده و ادعای خویش را بر پایه آنها تثبیت کرده است، قیاس‌هایی مستدل و برهان‌هایی قاطع است که قوت و حجیت شرعی آنها، جایی برای ابطال آن‌ها از سوی منکران باقی نمی‌گذارد. انحراف از احکام شرع و نقض دستورات صریح پیامبر (ص) و تفسیر به رأی آیات قرآن و خود رای و نادیده انگاشتن احادیث معتبر روایت شده از پیامبر (ص)، سرنوشت اسلام و مسلمانان را پس از رحلت پیامبر به گونه‌ای دیگر رقم زد و به قول دعبل سبب شد غنیمت آن‌ها در میان دیگران تقسیم شود. اوج دور اندیشی الهام آمیز و استدلال خلاقانه وی آنگاه بروز کرده است که او در بیت‌هایی از بخش‌های پایانی قصیده تائیه بیان می‌کند که اگرچه در این زمانه، شرایط برای اثبات حقانیت این امر مهم، مساعد و موافق نیست و خلفای جور با شدت هرچه تمام‌تر به ظلم و سرکوب خاندان پیامبر (ص) و طرفداران آن‌ها اقدام می‌کنند، و کسی را هم یارای خون‌خواهی نیست، ولی شرایط همیشه این‌گونه نخواهد ماند. در آینده‌ای نه چندان دور، امامی ظهور خواهد کرد که ظهورش نقطه عطف و حد فاصل میان حق و باطل، خواهد بود:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ
خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ
يُمَيِّزُ فِيْنَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ
فِيَا نَفْسُ طَيِّبِي، ثُمَّ يَا نَفْسُ أَبْشَرِي
تَقَطَّعَ قَلْبِي إِثْرَهُمْ حَسْرَاتٍ
يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِ
وَيَجْزِي عَلَيَّ التَّعْمَاءِ وَالتَّقَمَّاتِ
فَقَيْرُ بَعِيدٍ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ
(السخزاعی، ۱۹۷۲: ۱۴۳)

«قلبم از حسرت پاره پاره می‌گشت، اگر نبود (آمدن) کسی که امروز یا فردا (زود یا دیر)

به آمدنش امید بسته‌ام. / (امید من) ظهور و آمدن امامی است که به نام خدا و به نعمت و احسان او به یقین خواهد آمد. / اوایی که (چون بیاید) حق را از باطل جدا و بر خوبی‌ها، پاداش و بر زشتی‌ها، مجازات می‌نماید. / پس جانا شاد باد و خوش که آنچه آمدنش حتمی است در همین نزدیکی‌هاست».

ذکر شده است که موقع قرائت این ابیات نزد امام رضا (ع)، امام رو به دعبل کردند و فرمودند: روح القدوس این ابیات را بر زبانت جاری کرد (الاصفهان، ۱۹۷۲: ۶۷/۵).

۶- نتیجه

شاعران متعهد شیعی، در عهد خلافت عباسیان، شعر خود را برای دفاع از اصول اساسی مکتب تشیع به کار گرفتند. دعبل به حق، نماینده شعر شیعی در عصر عباسی اول است. او که نزدیک به یک قرن زندگی کرد با نه تن از خلفای عباسی هم‌دوره بود. وی شعر خویش را بستر مبارزه عقیدتیش قرارداد و با نگرشی سیاسی و ایدئولوژیک و همراه با التزام و تعهد دینی، رسالتی عظیم را در پویایی اندیشه شیعی در مقابله با سیاست عباسیان بر عهده داشت. نتیجه پژوهش مشخص می‌کند که: (۱) اسلوب احتجاج دعبل در شعر، برای دفاع از مکتب اهل بیت، بر سه اصل اساسی استدلال و برهان عقلی، مستندات قرآنی و احادیث موثق، استوار است. (۲) دعبل، صراحت بیان دارد و در ارائه اندیشه خویش، جدی و مقاوم است و بیشتر همانند یک مبارز ایدئولوژیک، جلوه می‌کند تا یک شاعر. (۳) دعبل، شعر را در خدمت اهداف سیاسی که دفاع از مکتب اهل بیت باشد، قرار داده است و این نوعی از تحول در رویکرد و مضمون شعر مذهبی سیاسی اوست. (۴) وجه غالب شعر او سیاسی است و بخشی از شهرت وی، مدیون موضع‌گیری‌های سیاسی اوست (۵) شیوه‌های دفاع او از مکتب اهل بیت، بر اقناع عقلی استوار است. (۶) ابیاتی که با موضوع احتجاج است از عنصرهای انگیزشی عاطفه و احساس و خیال فاصله دارد و بیشتر متأثر از روح استدلال منطقی است؛ از این رو زبان شعر متین، مستدل و قوی است. این عوامل باعث شده‌اند که شعر او قوت تأثیر، پویایی تعبیر و جلوه مبارزاتی اصیل داشته باشد. (۷) احتجاجات دعبل همان‌گونه که موجب شهرت دعبل شده بود، شعر شیعی را نیز قدرت و پویایی بخشیده و نمونه‌های

برجسته‌ای از ادب ملتزم را در آن دوره به نمایش گذاشته است.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، *لسان العرب*، تعلیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
- الأسدي، کمیت بن زید، *القوائد الهاشمیات*، شرح صالح علی الصالح، قم، منشورات الشریف الرضی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ هـ ق.
- الأشتر، عبدالکریم، *دعبل بن علی السخزاعي شاعر آل البيت*، دمشق، دارالفکر، ۱۹۶۴م.
- الاصفهانى، أبو الفرج، *الأغانى*، بیروت، مؤسسة جمال، ۱۹۷۲م.
- الأمینى، عبدالحسین، *الغدیر فی الكتاب والسنة والأدب*، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۴۰۳ق.
- البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، الشرح والتحقیق: الشیخ قاسم الشماعی، لبنان، بیروت، دار القلم، الطبعة الأولى، ۱۹۸۷م.
- الترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق عزت عبید الدعاس، دمشق، دار ابن کثیر، الطبعة الأولى، ۲۰۰۷م.
- الحکیم، محمدتقی، *الأصول العامة للفقہ المقارن*، بیروت، دارالاندلس ۱۹۶۳م.
- السخزاعي، دعبل بن علی، *الديوان*، شرحه و جمعه: ضیاء حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۷.
- _____ *ديوان*، تحقیق عبد الصاحب الدجیلی، بیروت، دارالكتاب اللبناني، الطبعة الثانية، ۱۹۷۲م.
- الخطیب البغدادي، أحمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷.
- الریشهري، محمد، *منتخب میزان الحکمة*، قم: مرکز الطباع والنشر فی دار الحدیث، ۱۳۸۰ هـ. ش.
- الزمخشري، محمود بن عمر، *أساس البلاغة*، تحقیق: عبدالرحیم محمود، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- الشرتوني اللبناني، سعید، *أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، قم، منشورات مکتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۳ هـ ق.
- طهرانی، آقابزرگ، *الذريعة إلى تصانیف الشيعة*، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۷ هـ ق.
- العسکری، أبو هلال، *الفروق فی اللغة*، ترجمه، تعلیق و تصحیح علوی مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ هـ. ش.

- فروخ، عمر، تاريخ الأدب العربي، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٤م.
- المجلسي، محمداقفر، بحار الانوار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٩٩١م.
- المسعودي، على بن الحسين، مروج الذهب، تحقيق: عبدالامير مهنا، بيروت: منشورات الاعلمي للمطبوعات، ١٩٩١م.
- المظفر، محمدرضا، المنطق، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، ١٣٧٦ هـ.ش.
- النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، شرح النووي، بيروت: داراحياء التراث العربي، د. تا.
- ياقوت الحموي، أبو عبدالله، معجم الأدباء، بيروت، دار احياء التراث العربي، ٢٠٠٩م.